

فصلنامه علمی - تخصصی  
مطالعات قرآنی نامه جامعه  
سال هجدهم - شماره ۱۴۴  
تابستان ۱۳۹۹

## جایگاه و کارکرد روایات در تفسیر مخزن العرفان

زینب تقی‌لو<sup>۱</sup>

حسن صادقی<sup>۲</sup>

مطالعات قرآنی  
نامه جامعه

### چکیده

یکی از منابع مهم تفسیر قرآن، روایات است که می‌تواند کارکردهای مختلفی در تفسیر داشته باشد. بر این اساس، بانو مجتهده امین در تفسیر مخزن العرفان در حوزه‌های گوناگون، از روایات استفاده فراوانی کرده است. در این نوشتار که با روش توصیفی تحلیلی سامان یافته، با بررسی جایگاه و کارکرد روایات در تفسیر مخزن العرفان، ضمن مشخص ساختن رویکرد روایی این تفسیر، اهمیت و چگونگی استفاده از روایات در تفسیر قرآن را روشن کرده و به ضابطه‌مندی استفاده از روایات در تفسیر کمک می‌کند. بانو امین همانند دیگر مفسران شیعی به حجیت روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر قرآن اعتقاد راسخ دارد و تفسیر قرآن را نیازمند به آن می‌داند. از نظر ایشان، روایات از جهات مختلف در تفسیر قرآن تاثیرگذارند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: بیان مفهوم واژه، تبیین مراد، ذکر مصداق، تفصیل و اجمال، بیان باطن، بیان شان نزول و بیان علت.

**واژگان کلیدی:** بانو امین، مخزن العرفان، روایات، تفسیر قرآن.

۱. طلبه سطح چهار رشته تفسیر و علوم قرآن و معارف، جامعه الزهراء علیها‌السلام؛ taghilo114@chmail.ir

۲. سطح چهار فقه و اصول حوزه علمیه قم و استاد سطوح عالی حوزه؛ sadegi114@chmail.ir

## مقدمه

یکی از ویژگی‌های تفسیری مخزن العرفان، روش اجتهادی جامع است. جامع بودن یک روش تفسیری، به استفاده از مستندات تفسیری مورد استفاده مفسر بستگی دارد. بانو امین از جمله مفسرانی است که از روش اجتهادی جامع استفاده می‌کند. ایشان افزون بر بهره‌گیری از قرآن، قواعد ادبی-زبانی، قواعد عقلی و کشف و شهود، از روایات نیز به طور فراوان در تفسیر قرآن بهره می‌گیرد. از آن جا که مفسر تلاش کرده تفسیر خود را به شیوه جامع ارائه دهد، این سؤال مطرح می‌شود که به طور کلی روایات در این تفسیر، از چه جایگاهی برخوردار است و دلیل بانو امین بر کارایی روایات در تفسیر قرآن چیست و در چه بخش‌هایی از تفسیر قرآن کارایی دارد؟

درباره پیشینه موضوع یادآور می‌شود که پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم صغری عابدیان با عنوان «بررسی روش تفسیری و مباحث علوم قرآنی مخزن العرفان» به این موضوع پرداخته است. این پایان‌نامه بعد از بررسی اجمالی زندگی‌نامه و فعالیت‌های علمی، معنوی و اخلاقی بانو امین، به مبانی، روش‌ها، گرایش‌ها و روش تفسیری مخزن العرفان به‌عنوان محوری‌ترین بخش پایان‌نامه پرداخته است. البته نظر به این‌که موضوعات متعددی در این پایان‌نامه مطرح شده، عملاً موضوع روایت در تفسیر مخزن العرفان به‌طور گذرا طرح شده است. از این رو، پیشینه قابل توجهی برای موضوع مورد تحقیق یافت نشد.

### ۱. ویژگی‌های تفسیر مخزن العرفان

تفسیر مخزن العرفان، تألیف بانو نصرت معروف به «بانو امین»، به‌عنوان تفسیری جامع و کامل، با سبکی تربیتی-اخلاقی و مبتنی بر تهذیب نفس و تزکیه اخلاق و به‌گونه‌ای نیکو و جالب، در پانزده جلد به زبان فارسی روان نوشته شده و از بهترین آثار در این زمینه است (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۰۵). این کتاب حاوی مطالب عرفانی و آموزندگی‌های اخلاقی و شامل حقایق تابناک قرآنی است. نویسنده، در آغاز پیشگفتار، پس از بازگویی فضیلت قرآن، تذکرات سودمندی را درباره تفسیر و علوم قرآنی بیان کرده است. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۷، ص ۹۹۱)

## ۲. منابع تفسیری مخزن العرفان

مفسر قرآن در تفسیر باید از مدارک علمی، عقلی و شرعی پیروی کند که این مدارک به طور خلاصه عبارت است از: ظواهر الفاظ قرآن، عقل فطری و سالم از تأثیرات افکار و نیز سلیقه‌های شخصی در مسیر تفسیر، دستورها و گفتارهای رسیده از ناحیه معصوم علیه السلام و اخبار ظنی معتبر (خویی، بی تا، ص ۳۹۸). بانو امین در تفسیر مخزن العرفان از این مدارک علمی، عقلی و شرعی از جمله روایات معصومان علیهم السلام بهره جسته که موضوع این مقاله، بررسی جایگاه و کارکرد آنها در تفسیر مخزن العرفان است.

## ۳. حجیت روایات در تفسیر مخزن العرفان

از منظر بانو امین، برای تبیین جایگاه روایات در تفسیر قرآن و حجیت روایات در تفسیر، می‌توان از ادله زیر کمک گرفت:

### ۳،۱. حجیت قرآنی روایت در تفسیر از منظر بانو امین

از نظر بانو امین، از آیات متعددی می‌توان بر حجیت روایات استدلال کرد؛ برخی از آیات عبارت‌اند از:

#### - آل عمران: ۷

ایشان عقیده دارد که واو در آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» برای عطف است و راسخین به تأویل و تفسیر قرآن آگاهی دارند. وی روایتی از امام صادق علیه السلام را به این صورت نقل می‌کند: از ابی جعفر علیه السلام روایت شده که گفت رسول الله افضل امت از همه راسخین در علم است که همانا می‌داند آن چه را که خدا از تأویل و تنزیل بر او نازل گردانیده و نازل نمی‌کرد خدا بر او چیزی که دانا نکند او را به تأویلش و خود آن حضرت و اوصیاء بعد از او تمام آن

را می‌دانستند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۸۰)

سپس وی در تأیید این روایت می‌نویسد:

صحابه و تابعین اجماع کردند بر تفسیر جمیع قرآن، و دیده نشده که در چیزی از آن توقف کرده باشند و آن را تفسیر نکرده باشند به عذر این که این متشابه است و نباید تفسیر کرد و نمی‌داند آن را مگر خدا و ابن عباس در همین آیه مورد بحث می‌گفت: من از راسخین در علم هستم. (بانو امین، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲)

## - جمعه: ۲ -

بانو امین در ذیل آیه «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»، یکی از کارهای بزرگ رسول اکرم ﷺ را تعلیم کتاب، بیان می‌کند و می‌نویسد:

دوم از تعلیمات رسول ﷺ این است که به مردم، کتاب یعنی آیات قرآنی را که مشتمل بر معارف الهی و بیان اوضاع عالم پس از مرگ از عالم برزخ و قیامت و حال سعادت و اشقیاء و بهشت و جهنم و طریق نیکوکاری و آن چه سعادت بشر را در نشئه قیامت تأمین می‌گرداند و نیز قوانین مدنی، که هر کسی در مدت حیات دنیوی خود از جهت معاشرات و معاملات و کسب معاش و استیفاء حقوق محتاج به آن است، تماماً را با اسلوب منظم مرتب معجزه‌نمایی در دسترس خلق گذاشته و قرآن با آن که کتاب قانونی است در عین حال، معجزه باقی سیّد و رسول ما است (بانو امین، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۲۹۳-۲۹۴)

## ۳,۲. حجیت روایی روایت در تفسیر از منظر بانو امین

ایشان به حجیت روایات در تفسیر از منظر روایات استدلال کرده و بر این نظر است که در فهم قرآن باید از نور ولایت اقتباس کرد. وی در این باره می‌گوید:

اسرار و رموز قرآن منحصر به کسی است که مخاطب به وی است و پس از آن محوّل به کسانی است که تالی قرآن و مظهر و نماینده او و خلفاء و جانشینان اویند و آنها کسانی می‌باشند که آیه تطهیر در شأن ایشان نازل گردیده «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) و راسخین

در علمند «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران: ۷). در حدیثی از صادق آل محمد ع است که: ماییم راسخون در علم و ما می‌دانیم تأویل قرآن را. شیخ طبرسی در تفسیر خود از رسول اکرم ص در حدیثی صحیح چنین روایت می‌کند «که برای احدی جایز نیست تفسیر نماید قرآن را مگر به حدیث صحیح و نصّ صریح» و از این قبیل اخبار، بسیار است که تفسیر به رأی را منع نموده‌اند. (بانو امین، بی‌تا، ج ۱، ص ۷-۹)

ایشان در جواب اندیشه معتزلی، که اختیار تام را بر بنده می‌داند و در پی آن، به آیاتی از قرآن استناد می‌کند، می‌فرماید:

در قرآن بعضی آیاتی است که اول آن در چیزی و وسط آن در چیزی و آخر آن در چیز دیگری است. در حدیث جابر از صادق آل محمد ع است که قرآن را باطنی است و باطن آن را ظاهری است و دورترین اشیاء به عقل بشر، تفسیر قرآن است. خلاصه متشابهات قرآن، آیاتی است که تاب معانی بسیار دارد؛ این است که بدون نص صریح و حدیث صحیح که از طرف رسول اکرم و ائمه طاهریین ع که در شأن آنها صادق آید قوله تعالی: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فِيمُهَدَاهُمْ اِقْتَدِه» (انعام: ۹۰) و شاهد آن باشد نمی‌توان به عقیده و سلیقه، تفسیر و تأویل نمود؛ لکن محکّمات قرآن و آن آیاتی که معنی آن واضح و جلی است یا فی الجمله خفایی دارد، ظاهراً از مورد نهی خارج می‌باشد و مشمول آیاتی است که امر به تفکر و تدبّر در آنها شده، چطور ممکن است گفته شود آیات قرآن که دستورالعمل روزانه ما است و ما موظّفیم که برنامه زندگانی خود را از روی تعلیمات و دستورات آن قرار دهیم و اوامر و نواهی آن را اجرا نماییم ابداً جایز نباشد در آن نظر کنیم و تأویل و تفسیر و مطلق و مقید و ناسخ و منسوخ آن را بشناسیم. (بانو امین، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱)

#### ۴. برخی از کارکردهای روایات در تفسیر مخزن العرفان

بانو امین در تفسیر مخزن العرفان، از روایات، برای کاربردهای گوناگون استفاده می‌کند.

ایشان گاهی به کارکرد روایات در تفسیر، تصریح دارد و گاهی به کاربرد آنها تصریح نمی‌کند؛ ولی از نحوه تفسیر ایشان می‌توان به کاربرد روایات در تفسیر آیه پی برد. از این رو، می‌توان امور ذیل را به عنوان کاربرد روایات در مخزن العرفان یاد کرد:

#### ۴.۱. بیان مفهوم واژه

هر واژه بر معنای خاصی دلالت دارد و یکی از ابعاد مهم فهم و تفسیر، شناخت معنای مفردات واژگان است. بدیهی است بدون آگاهی از معنای ماده واژه، فهم معنا و مراد خدای سبحان امکان پذیر نیست. یکی از کارکردهای روایت در تفسیر قرآن، روشن ساختن معنای واژه به کمک روایت است و بانوامین به این کارکرد توجه دارد. برای نمونه، می‌توان این موارد را بیان کرد: - در ذیل «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۸۸) در تبیین معنای واژه «قُرُوءٍ» می‌نویسد: مراد از «قروء» در آیه، حیض یا طهر است. ایشان در دلیل این‌که مقصود از «قروء»، طهر است نه حیض، روایت نبوی را بیان می‌کند:

وقتی که ابن‌عمر زن خود را طلاق داد، زنش در حال حیض بود. حضرت رسول ﷺ فرمود: برو و زن خود را به خانه برگردان. وقتی پاک شد او را طلاق ده یا وی را نگه دار. پیامبر ﷺ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» (طلاق: ۱) یعنی در طهری که مقاربت نشده باشد. نیز به قرینه جمع که قروء گفته، دلالت بر طهر دارد نه حیض؛ به مناسبت این‌که طهر موقعی است که خون حیض در رحم جمع می‌شود و آن را قروء نامند و نظر به جریان آن در موقع حیض نیز آن را قروء گویند. (رک: بانوامین، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۸)

- بانوامین در تبیین معنای واژه «بَدِيعُ» در «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره: ۱۱۷) روایتی از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند:

خدای عزوجل ابداع نموده «یعنی پدید گردانیده تمام اشیاء را به علم خود بدون مثالی که قبلا در نظر داشته باشد. پس آسمان و زمین را خلقت فرمود، در صورتی که پیش از آن، آسمان و زمینی نبوده. آیا نشنیده‌ای قول خدای تعالی را که

فرموده «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» (هود: ۷) و در کیفیت ابداع و چگونگی خلقت موجودات چنین بیان می‌کند: «وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره: ۱۱۷). (بانو امین، بی تا، ج ۲، ص ۴۹ و بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۶۰)

-ایشان در ذیل «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۶) روایتی را از امام صادق علیه السلام در معنای متعدد کفر بیان می‌کند:

کفر جحود (انکار) و آن به دو معنی آمده: یکی انکاری که از روی علم باشد و دیگر انکاری که از روی جهل و نادانی سرزند. قسم دوم آن است که خداوند حکایت می‌نماید از آنها که گفتند «مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُلْكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه: ۲۳) و در آن آیه بالا فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۶). پس این جماعت، انکار حق نمودند از روی جهل و نادانی.

قسم اول کسانی می‌باشند که از روی علم و دانش، کافر گشتند و خداوند درباره آنها فرموده: «وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا» (بقره: ۸۳) اینها جماعتی هستند که کافر شدند و انکار نمودند با آن که می‌دانستند. سوم از اقسام کفر، کفر برائت است و آن قول حق تعالی است: «ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ» (عنکبوت: ۲۴)؛ یعنی بعضی از بعض دیگر در قیامت بی‌زاری می‌جویند. چهارم از اقسام کفر، مخالفت و ترک اوامر است. دلیل آن قول حق تعالی است: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ» (آل عمران: ۹۱). اطلاق کفر بر کسی است که مستطیع باشد و حج را ترک نماید و کفر در این جا به معنی ترک اوامر حق تعالی است.

پنجم، کفر نعمت و دلیل آن قول حق تعالی است: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ» (نمل: ۴۰)؛ یعنی کسی که شکر نعمت حق را ننمود، کافر است به معنی «کفران نعمت» و به این پنج معنی در کتاب خدا اطلاق کفر شده است. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲)

سپس ایشان در تبیین روایت می‌نویسد:

ظاهراً تمام این معانی پنج‌گانه، که در حدیث راجع به کفر گفته شد، بازگشت آن به همان معنی لغوی می‌شود، زیرا کفر به معنی اول و دوم پوشانیدن حق و اظهار نمودن آن است؛ خواه از روی جهل و نادانی باشد یا از روی عناد و دشمنی و حسادت. و نیز به معنی دوم، که ترک اوامر است و سوم، که کفران نعمت باشد اول آن پرده‌پوشی از قول حق، دوم عدم اظهار نعمت‌های غیر متناهی او است. (بانوامین، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۰)

#### ۴,۲. تبیین مراد

افزون بر فهم معنای واژه، باید مراد از آیات را نیز یافت. برخی از روایات تفسیری، درصدد بیان مراد هستند و بانو امین از روایات، برای فهم مراد آیه کمک می‌گیرد. برای نمونه:

- ذیل «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيُذِئِبُهُمْ فِي طُعْيَانِهِمْ يَعْصُونَ» (بقره: ۱۵) این‌گونه نقل می‌کند:

استهزاء حق تعالی، عذاب اوست به مجازات استهزاء آنها. (بانوامین، بی‌تا، ج ۱،

ص ۱۳۵ و قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴)

- ذیل «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (بقره: ۳۵) روایتی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند:

«لا تَقْرَبُوا» یعنی از این درخت نخورید و خلافی نیست در این‌که مخالفت

امر حق تعالی تحقق پیدا نمود و از آن درخت خوردند؛ نه این‌که فقط نهی از

نزدیک شدن به آن درخت باشد؛ چنان‌چه ظاهر آیه است. (بانوامین، بی‌تا، ج ۱،

ص ۲۶۹ و عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵)

- ذیل «أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (بقره: ۳۵) می‌نویسد:

در تفسیر علی بن ابراهیم از صادق آل محمد علیهم السلام سؤال می‌شود که آیا بهشت آدم

از دنیا بود یا از آخرت. حضرتش در پاسخ فرمود: بهشت دنیا؛ زیرا که در آن، ماه و

خورشید، طلوع و غروب می‌نمود و اگر از بهشت آخرت بود، هیچ‌وقت از آن بیرون

نمی‌رفتند. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۳ و بانوامین، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۵)



- ذیل «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ» (بقره: ۷۹) روایتی از حضرت رسول ﷺ نقل می‌کند:

ویل، یک وادی است در جهنم که به قدری گود است که وقتی کافر را در آن جا افکنند، چهل سال پایین می‌رود و به قعر آن نرسد». (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹۲ و بانوامین، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۹)

### ۴،۳. ذکر مصداق

یکی از کارکردهای بسیار مهم روایات، بیان مصداق است. برخی از مفسران معاصر در این باره می‌نویسند:

بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی مانند «نورالثقلین» و «برهان» آمده و از آن به عنوان «روایات تفسیری» یاد می‌شود، به دنبال تفسیر آیه نیست؛ زیرا تفسیر به معنای بیان معانی الفاظ و جمله‌های قرآنی است و بیشتر آن احادیث از این قبیل نیست؛ بلکه در پی تطبیق آیه بر برخی از مصادیق و در موارد فراوانی، تطبیق بر بارزترین مصداق آن است. این گونه روایات، بر فرض صحت و تمامیت سند و جهت صدور، هرگز گستره شمول و عموم معنای آیه را محدود نکرده و بیان مصداق کامل یا یک مصداق، مصادیق دیگر را نفی نمی‌کند و دست مفسر را در تطبیق آیه بر سایر مصادیق آن نمی‌بندد؛ بلکه آیه دارای معنایی عام است و همچنان به عموم خود باقی است. فایده و نقش روایات تطبیقی آن است که با تبیین برخی مصادیق آیه، مفسر را در ارائه معنای کلی راهنمایی می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۹)

بانوامین برای بیان مصداق، از روایات کمک می‌گیرد. برای نمونه:

- در بیان مصداق انفاق در آیه «وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره: ۳) روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: از آن چه به آنها تعلیم نموده‌ایم و آنها را دانا گردانیده‌ایم، به دیگران می‌آموزند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۰ و بانوامین، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۴). بانو در ذیل این روایت، در رابطه با انفاق و مصادیق آن نکاتی را بیان می‌کند:

مقصود از انفاق این است که از آن چه خداوند به او عنایت نموده، دیگران را



منتفع نماید و همان طور که بدن، رزق دارد و روزی او، مواد طبیعی است که بایستی دم به دم به وی برسد و اگر چند روزی غذا به او نرسد می میرد، روح و دل آدمی نیز محتاج به غذای روحانی است که از مبداء فیاض به قلب افاضه می گردد و همان طور که بهترین رزق ها نسبت به انسان، همان افاضه علوم و حکمت است، بهترین انفاقات او نیز انفاق علم و دانش و آموختن آن به دیگران است. (بانو امین، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵)

- ایشان ذیل «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» (بقره: ۱۰۴)، در ذکر مصداق این آیه، از حضرت رسول ﷺ روایتی را نقل می کند:

خداوند نازل نفرمود آیه ای که در آن «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» باشد مگر آن که علی علیه السلام، امیر و رئیس آنها می باشد. (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۷۵ و بانو امین، بی تا، ج ۲، ص ۲۱-۲۲)

- در ذیل «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنِیْنَ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْتِیدِنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ» (توبه: ۵۶) می نویسد:

و در کافی، از حضرت باقر علیه السلام «إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنِیْنَ» یا موت است در طاعت خدا یا ادراک ظهور امام و ما هم انتظار می کشیم؛ یا آن چه در آن از شدت است این که به آنها از نزد خدا عذاب برسد، گفت آن مسخ است، یا به دست ما، و آن قتل است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۸۶ و بانو امین، بی تا، ج ۶، ص ۵۶)

البته در بعضی از موارد ذکر شده در مصادیق، انحصاری است و قانون جری و تطبیق در آن راه ندارد. به عنوان مثال، بانو در ذیل «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» (توبه: ۱۱۹) روایتی از کافی از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: (اینا عنی) یعنی مقصود از (صادقین) ما میم. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۰۸ و بانو امین، بی تا، ج ۶، ص ۱۱۴)

همچنین بانو امین می نویسد: و از حضرت رضا علیه السلام است که (الصادقین)، ائمه علیهم السلام می باشند و آنها به طاعتشان صدیقونند. (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۸۶۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۰۸ و بانو امین، بی تا، ج ۶، ص ۱۱۴)

## ۴,۴. تفصیل و اجمال

در برخی از آیات، مطلبی به صورت مجمل و کلی بیان شده و تفصیل آن در روایات آمده است. گاهی بانو امین این گونه روایات را نقل می‌کند و با کمک روایت، اجمالی را که در آیات آمده است، تفصیل می‌دهد.

- برای نمونه در ذیل «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۲) می‌نویسد:

ایمان در کتاب الله بر چهار وجه آمده: ۱. اقرار به زبان ۲. تصدیق به قلب  
۳. الاداء ۴. تأیید.

**دلیل اول:** قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَيِّطَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالْ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا». (نساء: ۷۴)

و روایت از صادق آل محمد عليه السلام است که: اگر اهل مشرق و مغرب این کلمه را می‌گفتند از ایمان خارج می‌گشتند؛ لکن خداوند برای اقرارشان آنها را مؤمن نامید.  
**دلیل دوم:** قوله تعالى: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ، هُمْ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» (يونس: ۶۴-۶۵)؛ یعنی تصدیق کردند. و قوله تعالى: «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ» (اسراء: ۹۰)؛ یعنی تصدیق تو را نمی‌کنم و قوله تعالى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا» (نساء: ۱۳۶)، ای کسانی که اقرار نموده‌اید، تصدیق نمایید. پس ایمان مخفی همان تصدیق است و تصدیق، مشروط به شروطی است که تصدیق تمام نمی‌شود مگر به او.

و قوله تعالى: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷)؛ پس کسی که به این شروط پایداری نماید او مؤمن و تصدیق‌کننده است.

**دلیل سوم:** در وقتی که حکم قبله، محوّل به کعبه شد، اصحاب گفتند یا رسول الله! آیا نمازهای ما که به روی بیت المقدس خوانده بودیم، باطل است. این آیه نازل شد «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّحَ إِيمَانَكُمْ» نماز را ایمان نامید (بقره: ۱۴۳) و ایمان به معنی تأیید آن روح ایمان است که خداوند در قلب مؤمنین القاء فرموده و درباره آنها گفته: «لَا تَحِدُّ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ». (مجادله: ۲۲)

و دلیل آن روایتی است که فرموده: «لا یزنی الزانی و هو مؤمن و لا یسرق السارق و هو مؤمن» که در حال مخالفت، روح ایمان مفارقت می‌کند تا برگردد به موافقت. سؤال می‌شود: چه چیز در آن وقت مفارقت می‌کند؟ فرمود: آن چیزی که در قلب وی نهاده شده. پس از آن فرمود: نیست قلبی مگر آن که برای آن دو گوش است؛ بریکی ملک مرشد است و بر دیگری شیطان مفتن. ملک امر به خیر می‌نماید و شیطان وی را باز می‌دارد. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۰-۳۲ و بانوامین، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۰-۹۳)

#### ۴،۵. بیان باطن

یکی از کارکردهای روایت، بیان باطن است. درباره باطن قرآن به اختصار باید گفت به نظر برخی از اندیشمندان، قرآن معانی مختلف مطابقی دارد که لفظ بر هر یک از آنها بالمطابقه دلالت می‌کند؛ البته به حسب اختلاف، مراتب فهم آنها در طول هم هستند (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۴). برخی دیگر، باطن را معنای کلی باور داشته و معتقدند که آیه، یک مفهوم عام و ثابت و ابدی دارد که درون آیه است و شامل همه مکلفین می‌شود (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۲۹) برخی دیگر، باطن را مدلول التزامی و ملازم معنا شمرده و باور دارند که بطون قرآن، لوازم معنای لفظ است که لفظ در آن معنا استعمال شده است (خراسانی، ۱۴۱۲، ص ۳۸؛ مشکینی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۱۷ و بروجردی، ۱۴۰۵، ج ۱-۲، ص ۱۱۷) هم چنان که ملزومات معنا را شامل می‌شود (فیاض، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۴). برخی دیگر، باطن قرآن را مصداق‌های پنهان برای مفهوم کلی می‌دانند (ایروانی، ۱۳۷۰،

ج ۱، ص ۶۰). به نظر بعضی، از مجموع روایات وارد شده درباره باطن قرآن با صرف نظر از صحت و ضعف سند آنها استفاده می شود که باطن قرآن، معانی و مصادیقی است که دلالت و انطباق آیات بر آنها آشکار نیست (بابایی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۰). از منظر آیت الله جوادی آملی، «مراد از باطن قرآن، گاهی لایه های معنایی درونی است و زمانی برابر قانون جری و تطبیق و مصداق ناشناخته است» (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۲، ص ۶۱۶). به نظر می رسد معنای اخیر، مناسب ترین معناست. بانو امین برای فهم معنای باطن، از روایات بیانگر باطن قرآن استفاده می کند. برای نمونه در ذیل آیه: ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾ (بقره: ۶۳) روایتی را به این صورت نقل می کند:

از حضرت صادق علیه السلام سؤال می کنند: ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾ آیا مقصود قوّت بدنی و طبیعی است یا قوّت قلبی و روحانی است؟ پاسخ فرمود: هر دو. هم قوت بدنی و هم قلبی. و اخبار دیگری نیز به همین مضامین رسیده. (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۵ و بانو امین، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۶)

همچنین در ذیل ﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أُمُوتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ مُمِيتَكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (بقره: ۲۸) بانو امین از تفسیر قمی نقل می کند:

۱. ابتداء خلقت انسان، و اشاره دارد به آن قول حق تعالی: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (حجر: ۲۹) و آن روحی است که خداوند به انسان افاضه نمود و به ملائکه امر شد: ﴿فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر: ۲۹) که سجده کنند آدم را.
۲. روح نباتی، و آن قوله تعالی: ﴿يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (روم: ۱۹) زمین مرده، زمینی است که نباتات از آن روئیده نشود. پس زنده می شود به روئیدن گیاه.
۳. حیات، عبارت از دخول در بهشت است، چنان چه در کتاب کریم می فرماید: ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ۲۴)؛ یعنی خلود در بهشت و دلیل آن قوله تعالی: ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾ (عنکبوت: ۶۴). (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۵ و بانو امین، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۹)

ایشان در ذیل ﴿وَالشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَاها وَ النَّهَارُ إِذَا جَآلَاها وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ (شمس: ۱-۴) در بیان باطن قرآن می نویسد:



ابی بصیر نقل می‌کند از اباعبدالله علیه السلام سؤال نمودم از قوله تعالی: ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾. فرمود: شمس، رسول الله است. ﴿وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا﴾، امیرالمؤمنین است؛ زیرا که به نور رسول الله، دین مردم واضح می‌گردد. ابی بصیر گوید، گفتم: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾. گفت: ائمه جورند که تبدیل نمودند امر رسول الله را و نشستند به مجلسی که آل محمد، اولی به آن بودند. پس دین خدا را به ظلم و تعدی پوشانیدند. این است مقصود از قول حق تعالی ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾. گفت: ﴿وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّاهَا﴾؟ فرمود: ائمه از ذریه فاطمه علیها السلام. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۲۴ و بانو امین، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۵۲)

#### ۴,۶. بیان شان نزول

«شان نزول» یا «سبب نزول»، حادثی است که در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محدوده حجاز یا خارج از آن رخ داده و همچنین مناسبت‌ها و عواملی است که زمینه‌ساز نزول یک یا چند آیه از آیات قرآن بوده است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۳۵). البته برخی از قرآن پژوهان معاصرین دو اصطلاح را از هم جدا می‌کنند (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵ و بابایی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۱). شناخت سبب و شأن نزول موجب فهم بیشتر معنا و مصداق آیه می‌شود و جزئیات موضوع ذکر شده در آیه را تبیین می‌کند (ر.ک: زرکشی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۱۷). اساساً راهیابی به معارف قرآن تا حدودی در گرو آگاهی به شأن نزول است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۳۶).

گرچه شأن نزول در فهم و تفسیر آیه راهگشاست؛ لکن موجب محدود شدن مدلول آیه به مورد شأن نزول نمی‌شود و لازم است به عموم و اطلاق لفظ عمل شود. از این رو، مشهور میان محققان و دانشمندان، اصول ملاک بودن، عموم لفظ است، نه خصوص سبب و مورد (رشتی، ۱۳۱۳، ص ۴۲۳؛ اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۲۸۹؛ قمی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰۳؛ مجاهد، بی تا، ص ۴۵۳ و بهبهانی، ۱۴۱۵، ص ۱۹۶). مفسران نیز چنین اعتقاد دارند (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۵۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۱۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۶۷؛ اردبیلی، بی تا، ص ۶۹۶ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۴۰). دانشمندان علوم قرآنی نیز به این مبنا تصریح کرده‌اند مانند: زرکشی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۹، (نوع

اول) و سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۸۷-۸۸ (نوع نهم). البته موارد خاص از قاعده یادشده استثناء می‌شود، همان‌گونه که برخی از دانشمندان تصریح کرده‌اند:

شأن نزول‌های ویژه، مانند آن‌چه در آیه تطهیر، مباحله، ولایت و... وارد شده، از بحث خارج است... در این‌گونه موارد نیز آیات همانند دیگر آیات زنده است و محدود به زمان خاصی نیست و تفاوتش با آیات دیگر از جهت عدم تعمیم به همه انسان‌هاست؛ چون روایات تطبیق انحصاری و نیز احادیث شأن نزول منحصر، راجع به شخصیت حقوقی اهل ولایت و مباحله و تطهیر است، با ارتحال اشخاص حقیقی آن ذوات مقدّس، آیات مزبور نخواهد مرد و از بین نخواهد رفت. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۴)

ایشان دلیل مخصّص نبودن شأن نزول را این‌گونه بیان می‌کند:

آیات قرآن هرگز در محدوده سبب و شأن نزول خود محصور نمی‌شود؛ وگرنه کتاب الهی، جهانی و جاودانه نخواهد بود: «و لو أنّ الآیة إذا نزلت فی قوم ثم مات أولئک القوم ماتت الآیة لما بقی من القرآن شیء و لكن القرآن یجری أوله علی آخره مادامت السماوات و الأرض». (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰)

بلکه به تعبیر حضرت امام باقر علیه السلام همان‌گونه که مهر فروزان و ماه تابان همواره روز و شب را روشن می‌کند و اختصاص به دورانی خاص ندارد، قرآن کریم نیز چنین نیست که هدایت و تدبّر آن برای دوران‌های گذشته بوده، برای عصر حاضر و اعصار بعد بهره‌ای جز تلاوت نداشته باشد: «یجری کما یجری الشمس والقمر... یكون علی الأموات کما یكون علی الأحياء». (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۴) در این سخن بلند، از باب تشبیه معقول به محسوس، جاودانگی قرآن کریم به همواره درخشان بودن دو اختر پرفروغ آفتاب و ماه تشبیه شده است. حضرت امام صادق علیه السلام درباره مصونیت قرآن کریم از گزند کهنگی و آسیب فرسایش می‌فرماید: «لأن الله تبارک و تعالی لم یجعل له لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غصّ إلی یوم القيامة». (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۴)

همچنین از روایات شان نزول، در تفسیر بسیار بهره می‌گیرد، برای نمونه:  
 - بانو امین ذیل «سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجَسٌ وَ  
 مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (توبه: ۹۵) روایتی را از قمی نقل می‌کند:

این آیه به مؤمنین خبر می‌دهد که وقتی شما از جهاد برگشتید، منافقین به خدا  
 برای شما قسم می‌خورند؛ به جهت این که اعراض نمایید از ملامت به آنها که  
 چرا به جهاد نیامدند: «شما ای مؤمنین از آنها اعراض کنید. همانا آنها پلیدند و  
 جایگاه آنها جهنم است به پاداش آن چه عمل کرده‌اند از نفاق و مخالفت امر  
 رسول ﷺ». وقتی حضرت رسول ﷺ از جنگ تبوک برگشت، اصحاب، متعرض  
 منافقین می‌شدند و آنها را اذیت می‌نمودند و منافقین قسم می‌خوردند که ما بر  
 حقیم و منافق نیستیم تا این که متعرض آنها نشوند. این بود که این آیه نازل  
 گردید. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۳ و بانو امین، بی تا، ج ۶، ص ۹۳)

- در ذیل «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ» (بقره: ۱۴۴) روایتی به این صورت نقل می‌کند:  
 از اباعبدالله ﷺ روایت می‌کنند آنها کفار قریش بودند که نمی‌گذاشتند رسول  
 اکرم ﷺ وارد مکه و مسجد الحرام شود. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۸، بانو امین، بی تا،  
 ج ۲، ص ۴۴)

- در ذیل «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ» (بقره: ۱۱۳) می‌نویسد:  
 ابن عباس گفته شأن نزول آیه این است که چون نصاری نجران آمدند نزد  
 رسول اکرم ﷺ، علمای یهودیان نیز آمدند و راجع به دیانت با هم جدال و  
 بحث نمودند. مردی از بین یهودیان به نام رافع بن حرمه برخاست و گفت:  
 شما عیسویان (ما انتم علی شیء) هیچید و نبوت حضرت عیسی ﷺ و کتاب  
 او را انکار نمود. در این حال، یکی از عیسویان برخاست و گفت: شما یهودیان  
 هیچید و نبوت حضرت موسی ﷺ و کتاب او را انکار نمود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱،  
 ص ۳۵۸ و بانو امین، بی تا، ج ۲، ص ۴۱-۴۲)



## ۴,۷. بیان علت

یکی از کارکردهای روایات در تفسیر، تبیین علت مطلبی است که در قرآن آمده است. برای نمونه، بانو امین در ذیل: «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ؛ و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید» (بقره: ۴۳) می نویسد:

در قرآن فرموده: «أَقِمْ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ به پای دارید نماز را برای یاد من» (طه: ۱۴). از این آیه مبارک می توان استفاده نمود که علت و سبب تشریح نماز، تذکر حق تعالی و یاد اوست.

در حدیثی از حضرت امام رضا علیه السلام در ضمن مسائلی که محمد بن مسلم از آن جناب سؤال می کند، از علت تشریح نماز است که به چه سبب به مسلمان ها دستور نماز داده شده؟ در پاسخ سؤال فرمود: علت نماز «اقرار به ربوبیت حق جل و علا و این که او را ضدی و ندی نیست و قیام و پایداری در مقابل درگاه خالق جبار جل جلاله». ایستادگی و استقامت در مقام بندگی او به طور ذلت و مسکنت و خضوع و اعتراف به گناه و طلب عفو از گناهان گذشته؛ و این که هر شبانه روز پنج مرتبه پیشانی را به زمین گذارد و اظهار ذلت و انکسار خود و بزرگی و جلال خداوندی او را نماید؛ و نیز برای این است که همیشه متذکر باشد و در مقابل عظمت او خاضع و ذلیل گردد و با این که از دنیا منزجر است، از خداوند طلب نماید خیر دنیا و آخرت خود را؛ و نیز برای این که شبانه روز مداومت نماید بر ذکر خدا و فراموش ننماید سید و مولای خود را که در اثر فراموشی، طغیان ورزد و سرکشی نماید؛ و این که همیشه خدا را در نظر داشته باشد و به این وسیله خود را باز دارد از معاصی و از انواع و اقسام فساد. (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۱۷ و بانو امین، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۳-۲۹۴)

## ۴,۸. تبیین نسخ

یکی از کارکردهای روایات تفسیری، تبیین نسخ آیه با آیه دیگر است. مصنف از روایات تفسیری در این زمینه استفاده می کند. شایسته است ابتدا نسخ را تعریف کرده و در مرحله بعد،

به آیات پرداخته شود. نسخ از نظر آیت‌الله خویی، یعنی برداشته شدن حکمی از احکام ثابت دینی در اثر سپری شدن وقت و مدت آن، یعنی تغییر یافتن حکم چیزی یا سپری شدن وقت و دوران آن حکم. (خویی، بی‌تا، ص ۲۷۶)

حال با توجه به تعریف نسخ، به بررسی مواردی که مصنف از روایات برای روشن شدن نسخ استفاده کرده است، پرداخته می‌شود:

برای نمونه بانو امین ذیل: «وَأَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ؛ از مشرکین اعراض نما» (انعام: ۱۰۶) می‌نویسد: از ابن عباس روایت شده که این آیه، به آیه قتال و جنگ با مشرکین، نسخ گردیده و به قولی، از آنان دوری کن و متارکه نما. (بانو امین، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۹)

همچنین در ذیل آیه: «وَدَعَّ أَدَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا؛ و از آزارشان بگذر و بر خدا اعتماد کن و کارسازی [چون] خدا کفایت می‌کند» (احزاب: ۴۶) می‌نویسد:

از ابن عباس روایت شده که این آیه با آیه جهاد نسخ گردیده است. (بانو امین، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۶۱) از نظر مصنف، نسخ، اختصاص به احکام شرعی ندارد و مصنف بر خلاف برخی از دانشمندان که نسخ را به احکام شرعی اختصاص می‌دهند و در تکوین، قائل به بداء هستند (خویی، بی‌تا، ص ۲۷۹ و معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۲۳) در تکوین نیز ممکن می‌داند.

«بلکه در امور تکوینی نیز ممکن است نسخ واقع گردد. در آیات آفاقیه و انفسیه هرگاه مصلحت اقتضا نماید اثر و علامتی را محو می‌گرداند و به جای آن علامت بهتر می‌گذارد: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ؛ محو می‌کند خدا آن چه بخواهد و ثابت می‌گرداند و نزد اوست ام الكتاب» (رعد: ۳۹). شاید مقصود از ام الكتاب لوح محفوظ باشد که تغییر و تبدیلی در او نیست. و شاهد بر این که نسخ آیه اعم از احکام و غیر احکام است روایات بسیاری است که از ائمه طاهریین علیهم‌السلام رسیده در تفسیر نعمانی از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام روایت می‌کند که حضرتش بعد از بیان عده‌ای از آیات ناسخ و منسوخ فرموده: خداوند نسخ نمود آیه «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ خلق نکردم جن و انس را مگر برای عبادت (ذاریات: ۲۶) ليعبدون تفسیر شده به ليعرفون، به آیه: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِيَذُكَ خَلَقَهُمْ؛ یعنی برای رحمت خلق کرد آنها را» (هود: ۱۲۰).

و از این حدیث می‌توان استفاده نمود که نسخ در آیه اعم است یعنی منحصر به احکام نیست؛ زیرا که ظاهر آیه اول، غایت و فایده خلقت جن و انس را منحصر می‌گرداند به عبودیت و بندگی؛ و آیه دوم، فایده خلقت را منحصر می‌گرداند به رحمت خود، پس انحصار اول به انحصار دوم نسخ گردید. (بانوامین، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹-۳۰)

### نتیجه‌گیری

روایات در تفسیر مخزن العرفان از جایگاه خاصی برخوردار است و بانوامین با استناد به آیات و روایات، به لزوم بهره‌گیری از روایات در فهم و تفسیر قرآن عقیده دارد. در تفسیر مخزن العرفان کارکردهای مهمی برای روایات مانند بیان واژه، تبیین مراد، ذکر مصداق، تفصیل و اجمال، بیان باطن، بیان شأن نزول و بیان علت بیان شده است. بنابراین، افزون بر این که لازم است در فهم قرآن از روایات کمک گرفت، باید روایات را تفکیک و دسته‌بندی کرد و به نوع کارکرد روایات در تفسیر توجه نمود و از سطحی‌نگری در نگاه به روایات تفسیری پرهیز نمود.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۵ ش، علل الشرایع، قم: کتاب فروشی داوری.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، زیادة البیان فی احکام القرآن، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۴. اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۰۴ ق، الفصول الغریبة فی اصول الفقهیة، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیة.
۵. امین، نصرت بیگم، بی تا، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی جا: بی نا.
۶. ایروانی، علی، ۱۳۷۰ ش، نهاییة النهایة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. بابایی، علی اکبر، ۱۳۹۴ ش، قواعد تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶ ش، مکاتب تفسیری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۹. بحرانی سیدهاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت.
۱۰. بروجردی، محمدتقی، ۱۴۰۵ ق، نهاییة الافکار (تقریرات درس آقا ضیاء عراقی)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. بهبهانی وحید، ۱۴۱۵ ق، الفوائد الحائریة، بی جا: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰ ش، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳ ش، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۴. حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۱۵. خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۱۲ ق، کفایة الاصول، بیروت: مؤسسه آل البيت لإحیاء التراث.
۱۶. خوبی، سیدابوالقاسم، بی تا، البیان فی تفسیر علوم القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۱۷. رشتی، میرزا حبیب الله، بی تا، بدائع الافکار، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۸. زرکشی، محمد بن عبدالله، ۱۳۷۸ ش، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
۱۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۲۱ ق، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربیة.
۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، ۱۳۸۷ ش، طبقات مفسران شیعه، قم: نوید اسلام.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ش، کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی)، تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. فیاض، محمد اسحاق، ۱۴۱۰ ق، محاضرات فی اصول الفقه (تقریرات درس مرحوم خوئی)، قم: دار الهادی للمطبوعات.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ش، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.



۲۸. قمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۳۷۸ش، *قوانین الاصول*، قم: المكتبة العلمية الاسلامية.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران: الإسلامية.
۳۰. مجاهد، سید محمد، بی تا، *مفاتیح الاصول*، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۳۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. مشکینی، ابوالحسن، ۱۴۱۳ق، *حواشی المشکینی*، قم: مكتبة لقمان.
۳۳. معرفت محمد هادی، ۱۴۱۸ق، *تلخیص التمهید*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹ش، *تفسیر و مفسران*، قم: مؤسسه فرهنگي التمهید.
۳۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸ش، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه فرهنگي التمهید.
۳۶. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، ۱۴۰۰ق، *مصباح الشریعة*، بیروت: اعلمی.

